

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱
صفحه ۹۳ تا ۱۱۲

مقایسه جایگاه ولی فقیه قبل و بعد از بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸

غلامرضا ضوانی گیل کلایی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران gholamrezarezvani965@gmail.com

احمدرضا بهنیافر / دانشیار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول)، behniafar@yahoo.com

علی پورقصاب امیری / استادیار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران: aliamiri20@yahoo.com

چکیده

ولایت فقیه از اصول مهم قانون اساسی است که با گذر زمان تغییراتی در آن رخ داده است. یکی از این تغییرات مهم در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ به وقوع پیوسته است. هدف پژوهش حاضر مقایسه تطبیقی جایگاه ولایت فقیه قبل و بعد از بازنگری قانون اساسی است. محور عمده بررسی در واقع، تغییراتی است که در این اصل رخ داده است. سؤال پژوهش حاضر این است که دلایل تغییرات در اختیارات و جایگاه ولایت فقیه و اطلاق قید مطلقه به آن در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ چیست؟ فرضیه پژوهش بدین ترتیب بنا شده است که تکمیل شدن اختیارات ولی فقیه نظیر اختیارات معصوم (ع)، تنظیم مطلوب‌تر روابط قوای سه گانه و حل معضلات نظام اسلامی که به طرق عادی قابل حل نیستند، از جمله دلایل تغییر اصل ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ولایت مطلقه فقیه در عین تقید به قانون اساسی که منبعث از شرع است، نیازمند اختیاراتی است که بتواند معضلات نظام اسلامی را که همواره می‌توانند تهدیدآفرین باشند، حل نماید. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی استفاده شده است.

کلیدواژه: ولایت فقیه، بازنگری، قانون اساسی، ج.ا.ایران.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای اصول و موادی است که حیطه اختیارات و مسؤولیت نهادها، قوا و سازمان‌های مختلف در آن مشخص شده است. یکی از اصول مهم قانون اساسی، اصل ولایت فقیه است که شکل عینی و بیرونی آن در قالب نهاد رهبری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. براساس آنچه از قانون اساسی بر می‌آید، اصل ۱۱۰ و ۵۷ قانون اساسی به تشریح مسؤولیت‌ها، اختیارات و وظایف این اصل می‌پردازد و با توجه به تغییراتی که پیش و پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است، اصل ولایت فقیه به عنوان یک نهاد محوری و مورد بحث، محل مجادلات و اظهارات مختلفی نیز بوده است. با این حال، مقایسه تطبیقی میان اختیارات، مسؤولیت و وظایف نهاد رهبری و اصل ولایت فقیه بیانگر تغییراتی است که به دلیل وضعیت زمانه، تغییرات و مصالح جامعه اسلامی، نقش نخبگان سیاسی در تنظیم اصول اولیه آن و همچنین در نظر گرفتن تصمیمات لازم برای اداره امور مختلف جامعه، کارکردهای تعریف شده برای اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بازنگری شده سال ۱۳۶۸ نسبت به کارکردهای یاد شده در قانون اساسی اولیه دچار تغییراتی شده است.

ضمن اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بحث از ولایت فقیه به عنوان وجه تمایز نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌ها، اختیارات و وظایف متعددی را برای این اصل در نظر گرفته است که از جمله در اصول یکصد و ده و پنجاه و هفت قانون اساسی قابل مشاهده است. اما این اختیارات، نحوه تعامل اصل ولایت فقیه با سایر نهادها و تفاسیر شکل گرفته حول ولایت مطلقه فقیه بسیار متعدد و گسترده هستند. بدین معنا که طیفی از مخالفان و موافقان و همچنین مفسران دیده می‌شود که درباره سازوکارهای اعمال قدرت از سوی ولایت مطلقه فقیه مطرح گردیده است. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی این تغییرات و دلایل تغییر از ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه بپردازد. به عبارتی دیگر، این سؤال مطرح است که تغییرات در اختیارات، وظایف و مسؤولیت‌های اصل ولایت فقیه با چه دلایلی قابل توجیه است؟ پژوهش حاضر به دلیل توجه به متون اولیه تاریخی در اوایل انقلاب و همچنین بررسی نگرش‌های مختلف نسبت به تغییرات در اصل ولایت فقیه در قانون اساسی اولیه و بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، به دنبال بررسی دلایل و محورهای تغییرات در این زمینه است و محور اصلی بحث نیز مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی

است که در نهایت منجر به تصویب اصل ولایت مطلقه فقیه و تغییرات محسوسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

بخش مهمی از تحقیقات پیش و پس از انقلاب اسلامی به بررسی نظریه ولایت فقیه پرداخته‌اند که به بخشی از این تحقیقات اشاره می‌شود: محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۴) در کتاب حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه به بررسی مسأله ولایت مطلقه فقیه و دلایل فقهی و عقلی آن می‌پردازد و بر این عقیده است که اختیارات ولایت فقیه حتی بالاتر از آن چیزی است که در قانون اساسی مطرح شده است. از این رو نمی‌توان اصل مزبور را به بندها و اصول قانون اساسی محدود نمود. باز هم محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۸۸) در کتاب نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه به تشریح مبانی و اصول ولایت فقیه در اسلام و مذهب تشیع می‌پردازد و بر این عقیده است که اختیارات و مسؤولیت‌های رهبری در قالب ولایت فقیه، تداوم اختیارات و مسؤولیت‌های معصوم (ع) در عرصه سیاسی و اجتماعی است. عبدالله جوادی آملی (۱۳۸۸) نیز در کتاب ولایت فقیه (رهبری در اسلام) به آیات و روایات متعددی اشاره می‌کند که از جمله مقبوله عمرین حنظله و همچنین عمل سیاسی پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصوم (ع) پرداخته است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که مبانی قرآنی و روایی متعددی در حمایت از نظریه ولایت فقیه وجود دارد که پس از غیبت معصوم (ع) به عنوان ضرورت پیاده کردن حکومت اسلامی در جامعه به اجرای احکام اسلامی اقدام می‌شود. احمدرضا بهنیاfer (۱۳۸۷) نیز در مقاله خود با عنوان "مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به این نتیجه می‌رسد که طرح مسأله ولایت مطلقه بر حسب ضرورت و نیازهای روز جامعه اسلامی مطرح شده است و از این رو سازگار با تغییرات سیاسی جامعه ایرانی است. محمد شفیعی فر (۱۳۸۲)، مقاله "جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران" را نگاشته است و از منظر حقوقی استدلال می‌کند که ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی ایران در اعمال مستقیم و غیر مستقیم قدرت سیاسی ایفای نقش می‌کند.

نظریات دیگری نیز درباره ولایت فقیه مطرح شده است که هر کدام با برشمردن ویژگی‌ها و تشریح نظریه ولایت فقیه، دیدگاه‌های خاص خود را مطرح می‌کنند. از جمله مباحثی که حول گستره ولایت مطلقه فقیه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی مطرح است. پژوهش حاضر به دلیل طرح نظریه ولایت فقیه نیز همراستا با پژوهش‌های حاضر است، اما از آنجایی که به

صورت مقایسه‌ای به تشریح کارکردها و ضرورت طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه پیش و پس از بازنگری قانون اساسی ج.ا. ایران می‌پردازد، رویکرد جدیدی را مطرح می‌کند. بدین معنا که با کندوکاو در منابع اصیل از جمله مذاکرت مربوط به خبرگان قانون اساسی به دنبال بررسی دلایل و توجیه نظریات مختلف حول ولایت مطلقه فقیه و تغییرات این اصل در قانون اساسی نسبت به قانون اولیه می‌پردازد.

۲. توجیهات و نظریات مختلف درباره مطلقه بودن ولی فقیه

ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است بدین لحاظ بررسی جایگاه و وظائف ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران موضوع اساسی و مهمی است که همواره در جامعه ضرورت آن وجود دارد. به خصوص که با مسائل روزمره جامعه و استراتژی قانون‌گرایی دولتها مرتبط است و باید تلاش مضاعفی صورت گیرد که همه امور در چارچوب قانون و طبق قانون اساسی باشد. نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی (ره) که مبنای نظام جمهوری اسلامی است، وظایف، شرایط و اختیاراتی را برای ولی فقیه اثبات کرده که بیشترین قرابت و شباهت را با نظام امامت دارد. با تکمیل و متمم این نظریه در طول ده ساله عمر حضرت امام (ره) در نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه در قانون اساسی نهادینه شد (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). توضیح اینکه در میان فقهای تاریخ تشیع، اجماعی وجود دارد که در عصر غیبت، نیابت از امام معصوم را از آن فقیه جامع‌الشرایط فرض می‌کند، امام خمینی بیان می‌دارد: همین که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم است (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۱۰). بدین ترتیب، ولایت و رهبری مسلمین در واقع وارث پیامبر (ص) و ائمه معصومین است. حضرت امام (ره) در این باره معتقد است که اختیارات ولی فقیه عادل همانند اختیارات رسول خدا است. زیرا هر دو آن‌ها موظف به اجرای احکام الهی اند، و این وظیفه، اختیارات برابر در حد کامل و مطلقه را می‌طلبد، امام خمینی (ره) از این اختیارات به ولایت مطلقه فقیه یاد کرده که به معنای «مبسوط الیه بودن حاکم عالم و عادل اسلامی» در پیشبرد مصالح اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۹۷). به لحاظ تاریخی نیز مسائل و دیدگاههای مختلفی درباره طرح نظریه ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سپس تغییر آن به اصل ولایت مطلقه فقیه مطرح شده است. در جریان بازنگری قانون اساسی، در یک مرحله، ذیل اصل پنجاه و هفتم که مقرر می‌داشت «ارتباط قوای سه‌گانه به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد» حذف شد. بنابراین در قانون قبلی چنین فرض شده بود که اصولاً

تفکیک قوا برای آن است که قدرت مافوقی وجود نداشته باشد، و قوای سه گانه یکدیگر را تعدیل نمایند... با وجود نظارت ولایت مطلقه امر و امامت امت بر قوای سه گانه، اصول تفکیک قوای جمهوری اسلامی ایران اصولاً قابل انطباق کامل با تفکیک قوای موجود در سایر دموکراسی‌های معاصر نمی‌رسد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۸). و رویه خاصی را دنبال می‌کنند. اما در موضوع اصلاح و بازنگری قانون اساسی، پس از بحث و بررسی وظایف رهبری در اصل یکصد و دهم که وظایف رهبری را در ضمن یازده بند ذکر می‌کند، برای برخی از اعضای شورای بازنگری این نگرانی به وجود می‌آید که این اصل گویای آن است که وظایف رهبری منحصر در همین موارد است. حال آنکه ولی فقیه از نظر شرعی دارای اختیارات گسترده‌تری است. به این معنی که ولی امر شرعاً و قانوناً ملزم نیست که از همان راه‌هایی که در قانون مشخص شده، عمل کند. چون از نظر شرعی محدودیتی برای ولی فقیه نیست. اگر او از سوی خداوند منصوب شده، این قید و بندها را برای ولی فقیه به وجود نمی‌آورد (مومن، ۱۳۷۸: ۳). دیدگاه دیگری در مقابل بر این عقیده است با توجه به اختیارات رهبری در قانون اساسی برابر اصولی همچون اصل ۱۱۰ و ۱۷۷ و ۱۷۵ و غیره، منطبق حقوقی حکم می‌کند که این مقام، در مقابل قانون اساسی بدون مسئولیت فرض نشود.

در هنگام بازنگری قانون اساسی، آیت‌الله احمد جنتی یکی از اعضای بازنگری صریحاً در این باره گفته است: «من باز هم تأکید می‌کنم که معنای یک و دو و سه و پنج و ده این است که اختیارات رهبری در این‌ها خلاصه می‌شود. طبعاً اگر بعدش در یک امر دیگری مخصوصاً، اگر یک مسأله مهمی باشد و یک عده موافق باشند و یک عده مخالف باشند، (رهبر) بخواهد اظهار نظر بکند و دخالت بکند، یک عده‌ای طبیعی است که ای مطلب را مطرح بکنند که این خارج از وظایف رهبری است» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، پیشین، ج ۳ ص ۱۳۸۰). ایشان به منظور گسترش اختیارات رهبری پیشنهاد می‌دهند که در شماره وظایف و اختیارات رهبری، این عبارت ذکر شود «حل معضلات نظام که از طرق عادی و قانونی قابل حل نیست به طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام». ایشان اضافه می‌نمایند: «به نظر من اگر این کار را نکنیم، بعد مواجه می‌شویم با یک کارهایی که رهبر حتماً باید بکند و با اعتراض هم روبه‌رو می‌شود». ایشان در ادامه بحث این پیشنهاد می‌گوید «من روی کلمه «به طور مستقیم» که عمده پیام این پیشنهاد است اصرار کردم. کلمه «قانونی» باشد یا نباشد فرق نمی‌کند» (همان: ۱۳۸۶). پس از بحث و بررسی‌های فراوان سرانجام عبارت «به طور مستقیم» به رای گذارده می‌شود، ولی

با همه اصراری که آیت الله جنتی بر آن داشتند، رای نمی آورد و همان جمله بدون عبارت «به طور غیر مستقیم به تصویب می رسد (همان: ۳۸۷)». از مشروح این مذاکرات به خوبی روشن می شود که نگرش قانونگذاران این بوده که موارد دخالت ولی فقیه در حل معضلاتی که از راههای عادی قابل حل نیست، الزاما باید از مجرای مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد، زیرا بازنگری با عنایت و توجه به مسأله، به عبارتی که دارای قید به طور غیر مستقیم بود رای ندادند و در نتیجه این قید حذف شد.

در خصوص گسترش اختیارات رهبر و فراقانونی ساختن آن در هنگام بازنگری در قانون اساسی پیشنهادی نیز از سوی آیت الله مشکینی مطرح شد. پیشنهاد ایشان این بود که در پایان اصل یکصد و دهم پس از شمارش موارد مذکور، این عبارت اضافه شود «و سایر وظایفی که در قانون اساسی و کتب فقه اسلامی بر عهده ولی امر مسلمین گذارده شده» (همان: ۱۳۷۴). این پیشنهاد با مخالفت روبرو می شود از جمله از مخالفان این پیشنهاد آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی است. استدلال ایشان در مخالفت با پیشنهاد یاد شده این است که «اضافه کردن این جمله یا لغو است یا همه کارهای دیگر را لغو می کند و از طرف دیگر احاله به یک مطلب مجهول است مراد از کتب فقه چیست؟ هر کس ممکن است به یک کتاب فقهی استناد کند و این قانون اساسی را بر باد دادن است. اگر بگوییم ما با وجود اینکه قانون اساسی نوشته ایم، ولی مطلق در همه جا می تواند حق و تو داشته باشد، فردا آمد گفت من زید را رئیس جمهوری نصب می کنم بگوییم نه آقا این باید متکی بر آراء باشد، می گوید: من از ولایت مطلقه خود استفاده می کنم. این جوری که نمی شود، این صدر و ذیل ندارد» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳ پیشین ص ۱۳۷۴-۱۳۷۵). حجه الاسلام سید هادی خامنه ای نیز به عنوان یکی از مخالفان این پیشنهاد می گوید «بنده برای چندمین بار تکرار می کنم که ما همگی به ولایت مطلقه معتقدیم ... با بودن ولایت مطلقه است که ما قانون اساسی محدود کننده و دارای چارچوب اساسی در کشور وضع می کنیم، معنای این کار این است که ولی مطلق موافقت می کند که ما در چارچوب قانون اساسی کار کنیم ... ما حتی در مورد خود خداوند هم که دیگر قدرت مطلقه است می گوئیم ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها، اسباب اداره کشور و در ذیل ولایت مطلق، همین قانون اساسی و در مرتبه بعد قوانین عادی و قوانین دیگر است. ولی مطلق در عین حال که در ضرورتها یقینا می تواند، ولی قاعده اش این نیست که در همه جا بیاید آن چارچوبی را که خودش قبول کرده برهم بزند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان،

ص ۱۳۷۹-۱۳۷۸). بدین ترتیب، از آنجایی که اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی شمرده شده است، اختیارات ولی فقیه به چارچوب قانون اساسی محدود می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۳).

در ادامه این بحث و اصرار برخی از آقایان هم چون آیت‌الله جنتی و آیت‌الله آذری قمی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نایب رئیس مجلس پیشنهاد می‌دهد که برای مطلب زیر رای گیری شود. ایشان می‌گوید «آقایانی که معتقدند بیش از آنچه داریم، یک عبارتت بی‌اوریم که ولایت مطلقه را برساند، رای بدهند. تنها هشت نفر از اعضای حاضر در جلسه به این پیشنهاد رای مثبت می‌دهند و در نتیجه پیشنهاد رای لازم نمی‌آورد (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳ پیشین ص ۱۳۸۰). در جلسه بعدی شورای بازنگری به هنگام بحث درباره اصل یکصد و هفتم که می‌گوید «رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت». مجدداً پیشنهادی با پنج یا شش امضاء مطرح می‌شود که ولایت امر به ولایت مطلقه تغییر یابد. برخی معتقد بوده‌اند که از اصل پنجم و اصل یکصد و هفتم حتی بدون ذکر کلمه «مطلقه»، «ولایت مطلقه» استفاده می‌شود و اصل یکصد و دهم عمده وظایف را شمرده است. بنابراین، این پیشنهاد دارای بار معنایی جدیدی نیست. در هر صورت با اعمال اصل ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی، گستره اختیارات و تصمیمات رهبری نیز وسیع‌تر شده و این رویه نیز تحت تأثیر عوامل و دلایل مختلفی است که به آنها پرداخته می‌شود.

۳. دلایل طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه در بازنگری قانون اساسی

به طور کلی صف آرایی مخالفان و موافقان اصل ولایت فقیه و یا به عبارت صحیح‌تر، دیدگاه‌های شکل گرفته حول اصل ولایت مطلقه فقیه یکی از مباحث مهم در دوران پس از بازنگری قانون اساسی بوده است که در اینجا به نظریات مختلف در این باره اشاره شده است.

۱-۳. ولایت مطلقه فقیه و تداوم اختیارات معصوم (ع)

هر چند که به لحاظ تفکیک قوا؛ نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی، نظامی نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی است. اما طبق اصل ۵۷ قانون اساسی که در آن بیان شده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل

¹ Separation of Powers

از یکدیگر نهند»، نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه را به طور نسبی و با شیوه خاص خویش پذیرفته است (هاشمی، ۱۳۸۵: ۶). اما تغییراتی در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران رخ داد که مباحث پیرامون مطلقه بودن ولایت فقیه و یا نبودن آن را به چالشی نظری و عمیق تبدیل کرده است. این رویکردها در نحوه تعامل دستگاهها و قوای مختلف با اصل ولایت فقیه نیز تأثیرگذار است.

برخی موافقان گنجانیدن قید «مطلقه» در اصل ولایت فقیه بر این باور بودند که ولی فقیه را امام معصوم به دستور خداوند به ولایت مطلقه برگمارده است و نظام اسلامی و نهادهای حکومتی، قوای سه گانه قانون اساسی، قوانین عادی و... مشروعیت خود را از او می گیرند. درباره حوزه اختیار حکومت نیز هر اندازه که رسول خدا و پیشوایان معصوم در اداره جامعه اختیار داشته اند، ولی فقیه هم دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۹). از این رو، حوزه ولایت ولی امر مسلمانان بسیار گسترده است، به گونه ای که هر آنچه را که در اداره جامعه و سامان دهی اقتصادی و سیاسی با توجه به مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان گریزناپذیر است، دربرمی گیرد. با توجه به اینکه نظر امام خمینی (ره) درباره قلمرو ولایت فقیه بسیار روشن بود، به گونه ای که با نگاهی گذرا در آثار و گفتار آن بزرگوار این معنا به دست می آمد، سزاوار بود در مجلس خبرگان مباحثی در مدار دیدگاه امام مطرح می شد، ولی فضای حاکم بر آن برهه زمانی این مجال را به خبرگان نداد و در عمل نیز کارایی نظریه موجود آزموده نشد. در نتیجه، در قانون اساسی به ولایت مطلقه فقیه تصریح نشد.

بررسی تطبیقی قانون اساسی قبل و بعد از بازنگری سال ۱۳۶۸ گویای این است که امام خمینی آنچه را که در قانون اساسی درباره اختیارات ولی فقیه آمده بود، کافی نمی دانست (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۳۱۳) و تصمیم خبرگان را نیز در نتیجه شتاب زدگی آن ها و جوسازی مخالفان می دانست و بر این باور بود آنچه در قانون اساسی درباره وظایف و اختیارات رهبری آمده، اندکی از شئون ولی فقیه است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ۱۳۳). به علاوه، از آنجا که هیچ گاه امام در پی آن نبود در اداره امور کشور، اراده و نظر خود را بر روال قانونی تحمیل کند، بر ولایت مطلقه که به آن باوری عمیق داشت، پافشاری نورزید تا کم کم زمینه آماده شد و مدیران کشور در مقام عمل به این نتیجه رسیدند که بدون ولایت مطلقه فقیه دشواری های نظام حل نمی شود و خلأهای قانونی روزآمد، بی پاسخ می ماند. از جمله در مرداد ماه ۱۳۶۰ در زمینه قانون اراضی شهری، میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف افتاد و در پاسخ نامه ۱۳۶۰/۷/۵ رئیس مجلس شورای

اسلامی خطاب به امام فرمود: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادامی که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که اگر هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۵، ۱۸۸). البته بعدها حضرت امام برای دقت بیشتر در تشخیص موضوع، رأی نمایندگان را در این باره لازم می‌دانست. همین مسئله در نهایت به نگارش نامه ۱۳۶۶/۱۱/۱۱ و فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی امام خمینی منجر گشت. این شواهد نشان می‌دهد که اطلاق قید مطلقه در بازنگری قانون اساسی، دستیابی به همان هدفی است که امام خمینی (ره) از همان ابتدا به دنبال آن بود، اما به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی آن را با زمان دیگری واگذار کرد.

۲-۳. تقویت کارآمدی نظام از منظر ولایت مطلقه فقیه

بررسی موضع گیری‌های امام پس از تصویب قانون اساسی و فرایند آن، نشان می‌دهد که ایشان از آنچه در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی درباره ولایت فقیه و قلمرو اختیارات تصویب شد، خشنود نبود. از این رو، با روشن بینی، لزوم بازنگری در قانون اساسی را احساس کرد. این ضرورت را نه تنها امام، بلکه بسیاری از دست‌اندرکاران اجرایی و تقنینی کشور نیز احساس کرده بودند؛ زیرا پس از ده سال کاستی‌های قانون اساسی به خوبی آشکار شده بود. به همین دلیل، در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۴ در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) چنین نوشت: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن، به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه کمتر به آن توجه گردید، ولی خوشبختانه مسئله متمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست... من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید. اکنون... هیئتی را برای رسیدگی به این امر مهم

تعیین نمودم که پس از تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را [که] به آراء عموم مردم شریف و عزیز است، بگذارند...» (بهنیا، ۱۳۸۷: ۲۱: ۱۲۲)

نکته درخور توجه آن است که در نامه امام به رئیس‌جمهور وقت و حتی در پاسخ امام به نامه آیت‌الله مشکینی درباره متمم قانون اساسی در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ مطلب خاصی درباره ولایت مطلقه فقیه و حوزه او نیامده بود، ولی از آنجا که اعضای شورای بازنگری با دیدگاه امام آشنا بودند و از سوی دیگر، مدتی از اجرای قانون اساسی گذشته بود، دریافته بودند که ولایت مطلقه فقیه در پیشبرد نظام و کارآمدی آن، نقش اساسی و بسزایی دارد. از این‌رو، هنگامی که اصل ۱۱۰ درباره قلمرو و حوزه اختیارات رهبری بررسی شد، همه اعضای شورا در این معنا که ولی فقیه در چشم‌انداز شرع، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و این موضوع باید در قانون اساسی گنجانده شود، متفق‌القول بودند: «مسئله ولایت فقیه ادامه امامت پیامبر و امام معصوم است. بنابراین، از جهت اداره کشور همان اختیاراتی که برای پیامبر و ائمه (ع) هست، برای ولی فقیه همه وجود دارد. پس ما نمی‌توانیم از نظر اختیارات او را محدود کنیم...» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۴۹). در زمینه بحث اصلی در شورای بازنگری که چگونه به اختیارات ولی فقیه از منظر شرع در قانون اساسی نیز رسمیت داده شود، دو دیدگاه وجود داشت:

۱. ولی فقیه دارای اختیارات گسترده در مدیریت و رهبری جامعه بر اساس معیارهای اسلامی و مصالح مسلمانان است و به این دلیل اختیارات وی محدود به اصل ۱۱۰ نمی‌شود.

۲. ولی فقیه از اختیارات مطلقه بهره‌مند است، اما این اختیارات را می‌تواند از اصول دیگر استفاده کند. از این منظر، حوزه کاری ولی فقیه محدود به همان مواردی است که در قانون اساسی پیشین آمده است و نیازی به گسترده کردن حوزه کاری وی نیست.

کمیسیون رهبری شورای بازنگری قانون اساسی، جمع این دو دیدگاه را این‌گونه بیان داشت که از نظر مبنای شرعی قلمرو کاری ولی فقیه محدود به قوانین اسلام است و در محدوده مصالح اسلام و تدبیر امور مسلمانان حق اعمال ولایت دارد، ولی از سوی دیگر نمی‌توان اختیارات ولی فقیه را بدون قاعده و معیار در نظر گرفت. از این‌رو، در شورای بازنگری درباره چگونگی تدوین ولایت مطلقه فقیه اختلاف نظر وجود داشت. این اختلاف ناشی از نگرانی‌هایی بود که مطرح می‌شد، به گونه‌ای که از یک سو گفته می‌شد: «...اگر ما بخواهیم غیر منضبط رها کنیم در دنیای امروز که اصلاً نمی‌دانند ولایت فقیه یعنی چه و فقط آماده‌اند برای نیش زدن و اعتراض به ما، قانون و کشور ما مورد اتهام بی‌ضابطگی قرار

می‌گیرد» و از سوی دیگر، اظهار می‌شد: «در شرایط حاد زمان و در تضارب سیاست‌ها و اصطکاک‌هایی که به وجود می‌آید و در توطئه‌های جهانی که بر ضد اسلام و مسلمین می‌شود... به نفع اسلام و به صلاح مسلمین است که... محدودیت‌هایی را برای ولی فقیه بگذاریم و در غیر این صورت در تصمیم‌گیری‌ها و مشکلات اصلاً یک نوع هرج و مرج و بی‌ضابطگی به وجود می‌آید...» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۴۹ - ۶۷۷)

بنابراین، نظر کمیسیون رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی بر آن قرار گرفت که به موارد اختیارات اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بندهای جامع، فراگیر و اختیارات کلیدی افزوده شود که عبارتند از:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای امور؛ (بند اول و دوم اصل ۱۱۰)
۲. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸ اصل ۱۱۰)

بحث مهم دیگر در شورای بازنگری، درباره تصریح ولایت مطلقه در متن قانون اساسی بود که در این باره نیز دو دیدگاه وجود داشت: گروهی معتقد بودند ضرورتی به آوردن واژه مطلقه در قانون اساسی نیست و ولی فقیه از اختیارات حکومتی خود استفاده می‌کند؛ زیرا تصریح بر آن در متن قانون اساسی پیامدهای نامطلوبی دارد که به مصلحت جامعه و نظام اسلامی نیست. در مقابل اکثریت عقیده داشتند باید به ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی تصریح شود؛ زیرا اصول ۵، ۵۷ و ۱۰۷ و مانند آن‌ها به روشنی ولایت مطلقه فقیه را نمی‌رساند (بهنیا، ۱۳۸۷: ۱۰)

در همین راستا، در مذاکرات مربوط به خبرگان قانون اساسی، آیه‌الله علی مشکینی به دنبال درخواست آقای میرحسین موسوی توضیحاتی درباره ولایت مطلقه فقیه می‌دهد. حاصل توضیحات ایشان این است که در اصل پنجم قانون اساسی گفته شده: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد» وقتی در اصل یکصد و دهم وظایفی به عنوان وظایف و اختیارات رهبر شمرده می‌شود، زیرا عدد مفهوم دارد، یعنی ولایت همین‌هاست نه بیشتر و نه کمتر، حال آنکه ولی امر ولایت مطلقه دارد. مراد از ولایت مطلقه، همان ولایتی است که امام بر جامعه دارد، و آن ولایتی که امام دارد، آن گونه که در ذهن کسی شاید باشد که به تمام شئون خاصه مردم

هم ولایت داشته باشد نیست. حدود آن ولایتی که امام نسبت به مردم دارد، مأخوذ از علت آن ولایت است. علت ولایت او این است که او مأمور است جامعه را به نحو احسن تدبیر و اداره کند. اداره جامعه به نحو احسن موقوف است به این که او بر نفوس و اموال جامعه ولایت داشته باشد... ولایت مطلقه در اینجا معنایش این است که امام یا ولی امر، نایب امام در زمینه اداره کامل جامعه تسلط و ولایت بر نفوس و اموال دارد. این را ولایت مطلقه می‌گویند و این را باید داشته باشند... ما می‌خواهیم شما عبارتی در قانون اساسی ذکر بفرمایید که به هدف ما که ولایت مطلقه فقیه است، و این مذکور است هم از مصادیق آن است، اشاره کرده باشند. اگر در همین جا بگویید رهبر منتخب خبرگان ولایت فقیه و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت، غرض ما تأمین می‌شود» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵-۱۳۷۴). درباره این پیشنهاد یک مخالف، موسوی خوئینی‌ها بیان می‌کند که «اگر چه بر حسب موازین فقهی، ولایت مطلق است، ولی اگر این جمله در قانون اساسی بیاید، معنایش این است که بقیه اصول که به عنوان اصول قانون اساسی هست و نظام سیاسی و اداری جامعه را بر این بنا نهاده‌ایم، هیچ یک از این اصول، دیگر ثباتی ندارد. به علاوه، مردم و دنیا برداشتشان این خواهد شد که ما تمام امور را در اختیار یک فرد قرار داده‌ایم، حکومت یک فرد است، با اینکه قانون اساسی هم داریم، اما آن فرد می‌تواند هم قانون اساسی را تغییر دهد و هم هر چیز دیگری که بر اساس قانون اساسی تنظیم می‌شود، تعداد نمایندگان را کم و زیاد بکند. بعضی اوقات بگوید: اصلاً مجلس نمی‌خواهیم، هر کاری را او بر خلاف قانون اساسی می‌تواند انجام بدهد و تمام اصول را می‌تواند تغییر بدهد. آیا مصلحت است که ما در قانون اساسی چنین تأویلی بیاوریم؟ من موافق نیستم که در قانون اساسی تعبیر به این شکل بیاید. اعتقاد من این است که در همان اصل یکصد و هفتم عبارت «مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت کافی است که اگر گاهی در مواقعی ولی امر مصلحت بود یک کاری انجام بدهد، ضرورت اقتضاء کرد، انجام می‌دهد.» آیت‌الله محمد یزدی به عنوان موافق با پیشنهاد یاد شده سخن می‌گوید حاصل سخن ایشان این است که «به این ترتیب در اصل بنا اختلافی نیست که ولایتی که برای فقیه ثابت است، مطلق است، مفید نیست، فقط بحث در این است که در قانون اساسی بیاید ممکن است برداشتی از آن بشود یا مردم چنین و چنان بگویند. من عرض می‌کردم که اصل پنجم افاد ولایت مطلق را می‌کند. اصل پنجاه و هفتم هم هست. اما با توجه به اصل یکصد و هفتم که رقم و عدد و شماره مفهوم دارد، ممکن است بعضی چنین برداشت کنند

که رهبر در غیر از این موارد نمی تواند کاری بکند. در حالی که مبنا این است که می تواند کاری بکند. وقتی مبنا ما بر این است، اگر این وصف مطلق را برای ولایت ذکر کنیم، آن موردی که زاید بر مذکورات در قانون اساسی است، اگر فقیه استفاده بکند، هیچ کس نمی تواند بگوید خلاف قانون اساسی است نگرانی آقایان این است که اگر این جور باشد، پس اصول دیگر به درد نمی خورد و معنای ولایت مطلقه این است که فقیه هر کاری دلش می خواهد بکند، اصلا کل نظام را به هم بزند.

یک روز بگوید مثلا نظام جمهوری را نمی خواهیم. فرض این است که در اصل پنجاه و هفتم تصریح به این مسئله شده، در اصل پنجم، اصل ولایت ذکر شده در اصل پنجاه و هفتم این است «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده است» یعنی نظارت عالیه ولایت امر در اجرائیات، از طریق این سه قوه، مطابق این اصول عمل می شود. نظر تان هست که جناب آقای مهدوی (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۱۳-۱۳۱۲)، نقل کرده اند که از امام سؤال کردند وقتی رهبر با مردم تقریبا یک نوع قراردادی بست که من اعمال ولایت را مطابق این نظام بر اساس این اصول انجام می دهم، یک قراردادی بسته است. این قرار داد را عمل می کند، تخلف نمی کند. این نگرانی را که ما بگوییم وقتی این ولایت را توصیف به مطلقه کردیم، پس می تواند کل قانون اساسی را کنار بگذارد (این طور نیست) خود همین قانون اساسی مورد تنفیذ او قرار می گیرد. او با مردمش تعهد کرده که مطابق این اصول عمل بکند و ولایتش را از راه این اصول اعمال بکند. این وظایفی که در اصل یکصد و دهم ذکر شده، این وظایفی است که انحصاری او است. یعنی کس دیگر نمی تواند این کار را انجام دهد. ولی چون امکان دارد کسانی از این مفهوم بگیرند و بگویند نفی غیر است می گوئیم این وصف مطلق را ذکر بکنید که این نفی غیر نکند. شما می گوئید وقتی نفی غیر نکرد، پس غیر نفی اینها (ظاهرا مقصود نفی سایر اصول قانون اساسی است) را هم می کند. این چنین نیست، چون اصل پنجاه و هفتم می گوید: از این طریق اعمال می کند. پس اگر شما این توصیف را بیاورید هم مواردی که در اینجا ذکر شده (اصل ۱۱۰) محفوظ است و هم اگر در مواردی لازم دانست که با اینها منافات ندارد، خلاف اینها نیست، مثل نصب ائمه جمعه یا بعضی دخالت های دیگر که ذکر نشده است. در آنجایی که هست تعهد کرده از این طریق عمل کند. اگر از این طریق تأمین نمی شود، و لازم می داند که ولایت را اعمال بکند. اعمال می کند ولایت را نقص قانون اساسی هم نکرده است، ما که می گوئیم

این کلمه اطلاق اضافه بشود، نه بدین معنا است که قانون اساسی را بگذاریم کنار، نظام محفوظ است، قانون اساسی محفوظ است. خود همین ولی مطلق می گوید: از این طریق عمل می کند ولی مواردی هم پیش می آید که نقض این طریق نیست نیاز هم هست و اگر عمل بکند، دیگران خواهند گفت نقض کرده، می گوییم نه خیر نقض نکرده، چون قانون وصف اطلاق را به آن داده است» (همان: ۱۶۳۵-۱۶۳۴). ایشان در پاسخ آقای موسوی خوئینی ها تأکید می کند که «تا وقتی که از طریق قانون اساسی (که خودش گفته است از این طریق عمل می کنم) عمل می کند، جای نگرانی برای شما نیست که معنای اطلاق این است که قانون را کنار بگذاریم (همان: ۱۶۳۶). پس از آن حجه السلام عبدالله نوری پیشنهادی می دهند که نهایتاً مورد قبول قرار می گیرد و همان پیشنهاد به تصویب می رسد. خلاصه پیشنهاد ایشان این است که این اصلاح (اضافه کردن کلمه مطلقه) در اصل پنجاه و هفتم صورت گیرد، نه اصل یکصد و هفتم. بدین ترتیب، سرانجام تصمیم گرفته شد واژه مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی افزوده شود و به جای «ولایت امر و امامت»، «ولایت مطلقه امر و امامت» آورده شود. بنابراین، آنچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید، با دیدگاه امام خمینی به صورت کامل هماهنگی داشت و نظر ایشان در قانون اساسی تبلور یافت.

۳-۳. تنظیم و حل اختلافات میان قوای سه گانه

قانون اساسی قبل از بازنگری، حل اختلافات قوا را به رئیس جمهور تفویض کرده بود. اما با بروز برخی حوادث از جمله ماجرای عزل بنی صدر و برهم خوردن توازن قوا، این وظیفه نیز به صورت روشن در قانون اساسی بازنگری شده سال ۱۳۶۸ به مقام رهبری واگذار شده است تا مقام رهبری به دور از بازی های سیاسی بتواند نسبت به حل اختلافات قوا اقدام نماید. در همین راستا، بند ۷- یکی دیگر از وظایف رهبری در بند هفتم اصل ۱۱۰ «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه»، شمرده شده است. منظور از «اختلاف» در این بند آن است که میان قوای سه گانه به خاطر فقدان، نقص، اجمال یا تعارض قانون در مورد مسأله ای اختلاف پیش آید و در قوانین و مقررات راهکاری برای حل این اختلاف پیش بینی نشده باشد. در اینجا است که منصب رهبری جامعه، اقتضا می کند که رهبر به حل این اختلاف قیام کند. پر واضح است که آنچه رهبر در این مقام در جهت حفظ مصلحت و اقتدار کشور می اندیشد، تحت عنوان حکم حکومتی قابل شناسایی و پذیرش است و از این جهت، همه قوا باید از آن اطاعت کرده و ریشه اختلاف را برطرف کنند.

برای اضافه کردن قید «مطلقه» به اصل صد و ده و یا پنجاه و هفت قانون اساسی، دیدگاه- های متضادی در زمان بازنگری قانون اساسی وجود داشت. برخی بر این باور بودند که «اگر این اضافه را در اصل پنجاه و هفتم انجام دهیم، هم سازماندهی کشور را قبول کرده‌ایم، هم ولایت مطلقه را، اگر آنجا را اصلاح نکنیم تناقض است. یعنی یک سلسله اصول را در کنار هم نوشته‌ایم، بعد هم یک اصل را به عنوان ولایت مطلقه فقیه بی‌ارتباط با آن اصول ذکر کرده‌ایم، معنایش هم این است برخلاف آن چیزی که آقای یزدی فرمودند که نه خیر در چارچوب قانون اساسی است اگر در چارچوب است، پس اصل پنجاه و هفتم را درست کنید. اگر مازاد بر این است، قانون اساسی می‌گوید: رئیس جمهور می‌خواهیم، ممکن است ولایت مطلقه فقیه در یک موردی تشخیص بدهند که خیر رئیس جمهور می‌خواهیم، ممکن است ولایت مطلقه فقیه در یک موردی تشخیص بدهند که خیر رئیس جمهور اصلاً نمی‌خواهیم، مجلس می‌خواهیم یا بگویند: نه خیر نمی‌خواهیم. اگر بخواهیم کنار هم بینیم، بیائیم همان جا در اصل پنجاه و هفتم کلمه مطلقه را اضافه کنیم، هم چارچوب قوای حاکم و هم قانون اساسی را قبول کرده‌ایم، هم کلمه ولایت مطلقه را آورده‌ایم و مشکلمان هم بر طرف می‌شود.» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۶۳۸). پس از این پیشنهاد، آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «پیشنهاد جناب آقای نوری که در آن اصل (پنجاه و هفتم) بیاید، این راه بنده هم مخالف نیستم. مقصود این است که یک جایی در قانون اساسی بیاید.... اما این که آیا گذاشتن این کلمه، به معنای نقض قانون اساسی است؟ نه، این ولایت امری که مشروعیت نظام با او است با یک دستگاهی با یک سیستمی ممکن است را اداره می‌کند، آن سیستم قانون اساسی است آنجایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالای سر وارد می‌شود، گره را باز می‌کند.» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۶۳۸). آنگاه پیشنهاد این که کلمه مطلقه در ذیل اصل یکصد و هفت بیاید، به رای گذاشته می‌شود و تنها دوازده رای مثبت می‌آورد و در نتیجه تصویب نمی‌شود. ولی افزودن کلمه مطلقه به اصل پنجاه و هفتم به اتفاق آراء تصویب می‌شود (همان: ۱۶۳۹).

بلافاصله در همان مجلس این بحث مطرح می‌شود که آیا افزودن کلمه مطلقه به اصل پنجاه و هفتم با اضافه کردن آن به اصل یکصد و دهم تفاوتی دارد یا نه؟ بدیهی است که عدم تصویب و افزودن آن به اصل یکصد و هفتم و موافقت همگان با افزودن آن به اصل پنجاه و هفتم به خوبی نشان می‌دهد که از نظر قانونگذاران افزودن کلمه مطلقه به هر یک از

دو اصل دارای بار معنایی متفاوتی است، و گرنه دلیلی نداشت که یک پیشنهاد رای لازم را نیاورد به تصویب نرسد و پیشنهاد دیگر به اتفاق آراء تصویب شود، لذا برخی از اعضای شورای بازنگری از جمله آیت الله احمد آذری قمی در همان جلسه اعتراض می کند که افزودن کلمه مطلقه به اصل پنجاه و هفتم خواست طرفداران ولایت فقیه را بر آورده نمی کند. ایشان می گوید: «اگر این جور باشد که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول این قانون اعمال می گردند. پس اگر یک جایی مصلحت اقتضاء کرد که بر خلاف این اصول آینده، عمل بشود، حق ندارد» و حجه السلام و المسلمین مهدی کروی در پاسخ به ایشان می گوید: «حالا ما فرض هم می کنیم معنایش این است، فرض می کنیم یکصد و هفت است که رای نیاورده است. آقای مهدی کروی مجدداً در پاسخ به آیت الله سید علی خامنه ای می گوید: «عذر می خواهم، معذرت می خواهم فرض هم اینجور باشد خوب آنجا رای نیاورد دیگر، این جور هم نیست و آیت الله سید علی خامنه ای در ادامه تأکید می ورزند که «ولایت مطلقه (ولایت مطلقه مذکور در اصل پنجاه و هفتم) بر طبق اصول این قانون عمل می شود. اشکالی ندارد، آقای کروی از ایشان می پرسند یعنی کاملاً این جوری است، دیگر؟ در جواب می فرمایند: «همین طور است بله» (همان: ۱۶۴۰-۱۶۳۹).

به عقیده برخی محققان، اطلاق بندهای ۷ و ۸ اصل ۱۱۰، دلالت بر ولایت مطلقه فقیه نیز دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۷۹)، بدین جهت، صرف نظر از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که این دو بند به خودی خود، بر امکان اصدار حکم حکومتی از سوی ولی فقیه دلالت دارند (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۰). در همین راستا، برای نگهداشت گسترده قلمرو کاری ولایت فقیه و قاعده مند ساختن اختیارات وسیع (که بهانه ای به دست بهانه جویان نیفتد) در هنگام بازنگری قانون اساسی مصوب سال ۶۸، بندهای جامع و فراگیر و اختیارات کلیدی و اساسی که نیازمندی های قانونی کشور و رخدادهای پیش بینی نشده را پاسخگو باشد، افزوده گردیده است که این اختیارات نوعاً به صورت مستقیم و در مواردی با واسطه و از طریق نهادهای قانونی چون شورای امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، اجرا می گردند. سه بند مهم افزوده شده عبارتند از:

۱ تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳ حلّ معضلات نظام که از راه عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. (قانون اساسی، بندهای ۱ و ۲ و ۸، اصل ۱۱۰)

با توجه به این سه بند، ولیّ فقیه هر کاری که به صلاح اسلام و مسلمانان انجام دهد، منطبق با قانون نیز هست؛ زیرا ولایت مطلقه چیزی جز این نیست که سیاست‌های کلی نظام را تعیین کند و بر حسن اجرای آن ناظر بوده، مشکلات لاینحل غیرمترقبه را حل نماید (عطریان، ۱۳۹۳: ۱۸). همچنین گفته شده است مراد امام خمینی (ره) از اولی بودن حکم، نفس حکم حکومتی نیست؛ بلکه سرچشمه و منشأ آن، یعنی اصل ولایت فقیه و حکومت دینی بوده است (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۶۰). شاهد این ادعا نیز عبارت امام راحل در نامه‌ای است که به مقام معظم رهبری پیرامون حدود اختیارات حکومت اسلامی نوشته‌اند. ایشان در این نامه می‌فرمایند: «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۰: ۴۵۲). در نهایت اینکه از مجموع این گفت و گوها و کیفیت ورود کلمه مطلقه به اصل پنجاه و هفتم نکاتی روشن می‌شود (نوبهار، ۱۳۸۷: ۵۹۰).

۱) با قطع نظر از مباحث فقهی و کلامی مربوط به ولایت فقیه، درباره چگونگی به تصویر کشیدن ولایت فقیه در قانون اساسی به عنوان مبنایی برای اداره نظام جمهوری اسلامی در جهان کنونی اختلاف نظرهایی در میان اعضای شورای بازنگری وجود داشته است. این اختلاف نظرها را باید با قطع نظر از جنبه‌های فقهی و کلامی صرف، یعنی از نقطه نظر ارائه یک نظام مدیریتی صحیح و کارآمد بررسی شود.

۲) مقام رهبری در نظام جمهور اسلامی ایران باید مجری قرائتی از ولایت فقیه باشد که در قانون اساسی آمده و او ضمناً یا صریحاً عمل به آن را تعهد کرده است.

۳) بازنگران قانون اساسی تقریباً همگی اتفاق نظر دارند که ذکر وظایف و اختیارات رهبری در اصل یکصد و دهم دارای مفهوم است. یعنی وظایف و اختیارات رهبری در محدوده اداره نظام اسلامی منحصر به مواردی است که در این اصل ذکر شده، به سخنی دیگر مواد یاد شده تمام وظایف و اختیارات است و نه مصادیق و موارد آن زیرا ذکر عدد و رقم دارای مفهوم است و افزودن عبارتی به ذیل این اصل که گویای اختیاراتی فراتر از این موارد باشد، از سوی برخی پیشنهاد می‌شود ولی پس از گفت و گوهای نسبتاً مفصل رای لازم را نمی‌آورد و تصویب نمی‌شود. تلاش برای افزودن کلمه «مطلقه» به ولایت فقیه در

اصلی از اصول قانون اساسی در واقع به منظور ذکر قرینه‌ای برای نفی حصری است که از شیوه نگارش اصل یکصد و دهم استفاده می‌شود.

۴) از نظر قانونگذاران، افزودن کلمه مطلقه به ولایت فقیه در اصل یکصد و هفتم با افزودن آن به اصل پنجاه و هفتم دارای تفاوت بار معنایی است، زیرا اضافه کردن آن به اصل یکصد و هفتم حتی پس از بحث‌های نسبتاً مفصل، رای لازم نمی‌آورد و مورد تصویب قرار نمی‌گیرد، ولی افزودن آن به اصل پنجاه و هفتم به اتفاق آراء تصویب می‌شود.

۵) هرگاه کلمه «مطلقه» به اصل پنجاه و هفتم اضافه شود - چنانچه همین گونه شد - با توجه به عبارت «بر طبق اصول آینده» اختیار خاصی به رهبر اعطاء نشده است. زیرا در این صورت، ولایت مطلقه بر اساس اصول قانون اساسی اعمال می‌شود و یکی از قانون اساسی اصل یکصد و دهم است (که صریحاً وظایف و اختیارات رهبری را بر می‌شمارد) حال آنکه اضافه نمودن آن به ذیل اصل یکصد و هفتم به صورتی که مورد نظر برخی از اعضای شورای بازنگری بوده، صریحاً اختیارات و وظایف رهبری را توسعه می‌داد. هر چند با توجه به کلمه مطلقه، در مواردی که قانون راه حل خاصی ارائه نکرده باشد، ولی فقیه می‌تواند برای اداره امور جامعه پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، ولایت خویش را اعمال کند.

۶) با توجه به حذف قید «به طور مستقیم» از عبارت «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست به طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» روشن می‌شود که هرگاه رهبری بخواهد از راه‌های غیر عادی معضلی را حل نماید باید از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد، نه به طور مستقیم. به عبارت دیگر، اصل پنجاه و هفتم، اعمال ولایت را بر ولایت را بر طبق اصول قانون اساسی می‌داند و اصل یکصد و دهم ضمن احصای وظایف رهبری، حل معضلات نظام را از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، قابل حل می‌داند. از این رو هر گونه اقدامی که جز از راه‌های عادی و قانونی صورت می‌پذیرد، باید از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام گیرد.

۷) اطلاق وارد شده در اصل پنجاه و هفتم مربوط به جایگاه و نهاد مقام ولایت فقیه و یا همان حکومت اسلامی است و این مطلبی است که بعضی از حقوقدانان به آن تصریح کرده‌اند. بدین معنا که از بررسی‌های صرف حقوقی چنین می‌توان نتیجه گرفت که ولایت مطلقه اصطلاحی است که جنبه موضوعی دارد نه شخصی. بدین معنا که دولت اسلامی علی‌الطلاق حق دخالت و تصرف در کلیه موضوعات و امور حکومتی را داراست اما در جای خود این اختیار مطلق را نمی‌توان مانع تقسیم‌بندی وظایف زمامداری بین قوای متعدد دانست»

(هاشمی، ۱۳۸۵: ۸۱-۸۰). بنابراین در رأس این قوا، اصل ولایت فقیه قرار دارد که اضافه شدن قید مطلقه نشانگر اهمیت به مسأله انسجام و ثبات در نظام اسلامی و حل روابط میان قوای مختلف است.

۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که تغییرات اعمال شده در اصل ولایت فقیه در سال ۱۳۶۸ به خوبی بیانگر شرایط و موقعیتی است که نظام اسلامی در آن قرار گرفته است. به دیگر سخن، کاربست عملی نظریه ولایت مطلقه فقیه در دوره جمهوری اسلامی ایران بدلیل منبعث بودن از احکام و دستورات شرعی می بایست تابع همان اختیارات و وظایف معصوم (ع) باشند. بدین معنا باید گفت فرضیه تحقیق حاضر نیز مؤید این موضوع است که تداوم اختیارات معصوم (ع)، تنظیم روابط قوای سه گانه و حل معضلات نظام اسلامی به شیوه ای که از طریق قانون قابل حل نیستند، بخش مهمی از دلایل تغییرات در قانون اساسی و انجام تغییرات از ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه بوده است. بر این اساس، اضافه شدن قید مطلقه به اصل ولایت فقیه ضرورتی بود که در ابتدای انقلاب و پس از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می بایست در نظر گرفته می شد، اما بدلیل شرایط خاص آن زمان و پرهیز از تفرقه افکنی میان گروه های سیاسی، جلوگیری از متهم شدن نظام اسلامی به دیکتاتوری در نزد مخالفان و دشمنان، به زمان دیگری موکول شد. اما این تغییرات بدلیل بروز برخی حوادث سیاسی که لزوما در قانون اساسی، راه حلی برای آنان وجود نداشته است، نوپا بودن نظام اسلامی و لزوم وجود نهادی فراگیر برای نظارت بر قوای سه گانه و جلوگیری از تفرقه میان آنان، همگی از جمله دلایلی هستند که ولایت مطلقه فقیه را قابل توجیه می سازد. بدین ترتیب باید از ولایت مطلقه فقیه به عنوان راه حلی برای حل معضلات پیش آمده و رفع دشواری ها و تنگناها استقبال نمود. همچنان که به ثمر نشستن ولایت مطلقه فقیه آرمان نظام سیاسی در نزد بنیانگذار انقلاب اسلامی است که شواهد و قرائن بررسی شده در این پژوهش همگی نشان از لزوم اختیارات ولی فقیه در حل معضلات نظام اسلامی دارد. روایتی که در لزوم استفاده از احکام حکومتی و مصلحت و همسانی میان اختیارات معصوم و ولی فقیه در نظریات و دیدگاه های ایشان نیز هویدا شده است.

منابع و مأخذ:

- بهنیا، احمدرضا (۱۳۸۷)، مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۷۵-۴۵.
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۶۸)، **ولایت فقیه (رهبری در اسلام)**، قم: رجا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، **ولایت فقیه. ولایت فقاها و عدالت**، قم: نشر اسراء.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸)، سخنرانی، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ص ۱۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، **گفتمان مصلحت**، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- عطریان، فرامرز (۱۳۹۱)، حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه حکومت اسلامی** شماره ۶۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۸)، **قوانینهای مختلف از ولایت فقیه**، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، **حکیمانانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه**، تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، **ولایت فقیه**، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه نور**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح الله (بی‌تا)، **صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)**، ج ۸ و ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مؤمن، محمد، (۱۳۷۸)، ولایت، وکالت، نظارت، **"مجله اندیشه حکومت"**، شماره ۳.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، «ولایت مطلقه فقیه، فراقانونی یا در چارچوب قانون؟» **مجموعه مقالات گنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی**.
- هاشمی سید محمد (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات میزان.
- اسناد**
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر دوران.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی** (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.